

قسمت دوم

ظهیر احمدی^۱

«مسولیت» مصدری جعلی از سؤال به معنای بازخواست و مسؤل کسی است که عهده‌دار کاری باشد و در صورت تخلف از آن، مورد بازخواست قرار گیرد و مسولیت یعنی متعهد و موظف بودن به انجام کاری.^۲

بدیهی است که مکلف و موظف بودن انسان به کاری و در پی آن مورد بازخواست قرار گرفتن او برای پاداش و تشویق و یا برای کیفر و عقاب، همه و همه، مبتنی بر پذیرفتن یک اصل اصیل مقدم بر آن یعنی «اصل آزادی و اختیار انسان» است؛ چرا که «انکار آزادی، همان انکار مسولیت است.»^۳ لذا رابطه بین این دو اصل رابطه‌ایست مستقیم و در طول هم و این رابطه در تمام موارد و ابعاد فردی و اجتماعی و فلسفی آن، ساری و جاری است.

«آزادی عمل انسان، در هدایت تمایلات خویش، وی را در مراتب ارزشی متغیری قرار می‌دهد، ... براین اساس، در تمام شئون فردی و اجتماعی انسانها، مسولیت و نتایج حاصله از اعمال او، متوجه خود است و براین اساس مسولیت، انسان آزاد و آگاه را به تنظیم راه‌خویش برای نیل به صواب و صلاح وامی‌دارد.»^۴

در سیره علوی علیه السلام هم آزادی افراد، چه از نظر فلسفی و چه از نظر اجتماعی، باید در چهارچوب

احساس مسئولیت باشد؛ از نظر فلسفی، مختار و آزادبودن انسان، تکلیف و مسئولیت او را به دنبال دارد، اساساً، بنای اطاعت و عصیان و پاداش و عقاب و تحذیرها و تشویق‌ها مبتنی بر آزادی اراده توأم با مسئولیت انسان است و این معنی را قبلاً در سیره علوی علیه السلام دیدیم.^۵

«از نظر فردی و اجتماعی هم، هر انسانی آزاد است ولی آزادی او محدود است به عدم تعرض به آزادی دیگران. مسئولیت در برابر آزادی به عهده آزادگان است و مقدار این مسئولیت منوط است به مقدار آزادی.»^۶ از همین روست که چون رهبران صالح و انبیاء الهی و از جمله امام علی علیه السلام، در بالاترین سطح از آزادی و آزادگی بودند، عهده‌دار بزرگترین و خطرناکترین مسئولیتها هم بوده‌اند و آن، مسئولیت هدایت و ارشاد جوامع انسانی به کرامت، شرافت، سعادت و تکامل بوده است سیره عملی علی علیه السلام و قول و فعل و هدایت و رهبری جامعه و اختلاط با مردم، همه در راستای اصل اصیل آزادی انسانها از ذلت و ظلم در هر شکل و رساندن جامعه به کرامت و شرافت انسانی بوده است و امام علی علیه السلام هم در این راستا پیکار مبارکی را در طول عمر با برکتشان، دنبال کردند: «لقد أحسنتم جوارکم و أحطت بجهدی من ورائکم و اعتقتکم من ربق الذل و حلق الضمیم»^۷

با شما به نیکویی به سر بردم و به قدر طاقت از هرسو، نگهبانی‌تان کردم و از بندهای خواری و ذلتها، آزادتان کردم و از حلقه‌های ظلم و ستم، نجاتتان دادم.

علی علیه السلام از طرفی مقام امامت و از طرف دیگر هم، مسئولیت هدایت جامعه و انسانها را به عهده دارد. ایشان می‌فرماید به مقداری که می‌توانسته جهد و پیکار کرده که انسانها را از غل و زنجیر عقاید باطل و از عادات زشت و از تمام گمراهی‌ها و

ذلتها، رهایی بخشد. پس انسان هرچقدر بیشتر آزاد و آزاده باشد به همان مقدار مسئولیت او هم در قبال دیگران بیشتر می‌شود، از همین روست که انبیاء الهی و معصومین علیهم السلام که از هر لحاظ وارسته و آزاد بودند، بزرگترین مسئولیتها و تکالیف متوجه آنان بوده است. لذا در مکاتب دینی - الهی، آزادی انسان توأم با مسئولیت اوست و از معیارهای انسانیت - در مقایسه با غیرانسان - یکی آزادی و اختیار انسان است و دیگری مسئولیت او؛ مسئولیت در قبال افعال و اعمالی که انجام می‌دهد؛ مسئولیت نسبت به سرنوشت خود و مسئولیت نسبت به جامعه خود و نسبت به جامعه انسانی و طبق بیان نهج البلاغه، انسان مسئول است حتی در قبال شهرها و سرزمینها و چهارپایان:

«اتقوا الله فی عبادہ و بلادہ فإنکم مسؤولون حتی عن البقاع و البهائم.»^۸

از خدا بترسید در حق بندگانش و شهرها و سرزمینهایش، چرا که شما حتی در قبال سرزمینها و چهارپایان هم مسئول هستید.

در اینجا به فرازهایی از گفتارهای برخی از بزرگان درباره رابطه آزادی با مسئولیت اشاره‌ای می‌کنیم:

- آزاد شد آن کس که ترک شہوات کرد. (علی علیه السلام)

- آزادی، یعنی مسئولیت و به همین جهت اغلب از او می‌ترسند. (برناردشاو)

- آزادی حقیقی یعنی نیرویی که انسان را مجبور به انجام وظایف (مسئولیتها) خود کند و نه چیزی دیگر. (مک‌دونالد)

- آزادی واقعی یعنی آنچه را که حق داریم بکنیم نه اینکه آنچه را که میل داریم انجام دهیم. (ویکتور کوزن)

احساس مسئولیت رهبران صالح نسبت به سرنوشت جامعه

گفتیم که انسان موجودی اجتماعی است و واژه «انسان» از «انس» به معنای مؤنست و الفت گرفتن به دیگرست؛ براساس این نیاز طبیعی و بر مبنای این ضرورت، انسانها تشکیل خانواده و جامعه می دهند؛ وقتی که جامعه ای تشکیل می شود، نیاز است که برای تنظیم روابط اجتماعی و نیز برای صیانت از حقوق افراد جامعه و جلوگیری از ظلم و تجاوز صاحبان زر و زور و فاقدان حس مسئولیت، و برای حفظ آزادی افراد و هدایت جامعه به سعادت و رشد و آگاهی، افرادی عهده دار این مسئولیت خطیر در جامعه شوند. در طول تاریخ همواره صاحبان زور و زور بوده اند که به انحاء مختلف، سلطه ظالمانه خود را بر جامعه و افراد آن اعمال کرده و نه تنها مانع از رشد و تکامل افراد و جامعه شده، بلکه در راستای منافع پست خود، به استضعاف، استعباد و

استعمار

توده ها

پرداخته اند،

تاریخ، بسیار

شاهد

فرعونها و

نمرودها و

از نظر فردی و اجتماعی هم، هر انسانی آزاد

است ولی آزادی او محدود است به عدم

تعرض به آزادی دیگران. مسئولیت در برابر

آزادی به عهده آزادگان است و مقدار این

مسئولیت منوط است به مقدار آزادی

کرده اند و پس از پیکاری مقدس و رهایی بخش، سرانجام مسئولیت رهبری جامعه را عهده دار شده اند. علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، هدف از بعثت انبیاء علیهم السلام را هدایت انسانها در طریق فطرت آنها و در راستای توحید الهی و نجات انسانها از گمراهی و تفرق و شرک و پیروی هواها و خواهشهای نفسانی به توحید و راه روشن بیان می کند و دیدیم که آزادی توأم با مسئولیت، یکی از حقوق طبیعی و اساسی تمام انسانهاست.

در ادامه خطبه، امام علی علیه السلام عصر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را این چنین توصیف می کنند: «هنگامی که مردم روی زمین متفرق بودند و هر گروهی در پی خواهشی و هوای نفسی افتاده و از راه هدایت و توحید، دور شده و به شرک و الحاد و ظلم و ستم مشغول بودند، خداوند متعال، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت تا رسالت الهی را به پایان رساند و وعده حق را به وفا،

مقرون گرداند و راه روشن

و واضح را برای مردم نشان

دهد تا اینکه رسول اکرم

صلی الله علیه و آله هم بعد از ادای تکلیف

و مسئولیت الهی خویش به

جوار حق شتافت، در

حالی که او میراث پیامبران

را برای آیندگان گذاشته بود، چرا که انبیاء الهی،

امت خویش را مهمل رها نکرده، مگر این که

راه روشن و راست را و نشانه های آن را، داده اند و

آن هم قرآن کریم است.» (برگرفته از خطبه اول

صص ۶ و ۷)

در جریان آنی که حضرت موسی علیه السلام در ادامه

مبارزه با ظلم فرعون زمان خود، مجبور می شود که

با ساحران فرعون هم مبارزه کند، حضرت موسی

علیه السلام هنگام رویاروشدن با ساحران و بساط آنها، بیم

ابوجهلها و معاویهها و ... بوده است. در این میان، بوده اند اندک آزادمردان و آزادگانی که در برابر ظلمها و حق کشیها و استعباد مردم، به پاخاسته و سخنان عدل و حقیقت رهایی بخش را در پیش روی ظالمان و ستمگران بر زبان جاری کرده و به یاری مظلومان و مستضعفان جامعه شتافته اند، تمام انبیاء الهی و اولیاء الله، آزادمردانی بوده اند که نسبت به سرنوشت انسانها و حقوق آنها، احساس مسئولیت

و هراسی را در دل خود احساس کرد، حضرت علی علیه السلام این بیم و هراس حضرت موسی علیه السلام را، نه بیم و هراسی برای خود حضرت موسی علیه السلام، بلکه بیم و هراس (احساس مسئولیت) ناشی از احتمال غلبه جاهلان و دولت گمراهان، بیان فرمودند، چرا که احتمال می‌رفت که مردم با دیدن بساط ساحران، فریفته شده و تن به حکومت و سلطه جاهلان و گمراهان بدهند: «... لم یوجس موسی - علیه السلام - خيفة علی نفسه بل أشفق من غلبة الجهال و دول الضلال»^{۱۰}: بیم موسی نه بر جان بود که بر مردم نادان بود، که مبدا گمراهان به حیلت چیره شوند و بر آنان امیر شوند.

اما در مورد احساس مسئولیت علی علیه السلام نسبت به سرنوشت جامعه مسلمین، می‌بینیم که برای حفظ اصل اسلام و انتظام و اجتماع مسلمین، از حق خود می‌گذرند و خلافت را که تنها برای او شایسته بود ولی دیگران آنرا تصاحب کردند، وامی‌نهند و در جریان شورای عمری، وقتی که علی علیه السلام شایستگی و حقانیت خود را برای مسئولیت خلافت و زمامداری جامعه اسلامی یادآوری می‌کند، در نهایت، در پی تهدید به قتل می‌فرمایند: «لقد علمتم أني أحق الناس بها من غيري و والله لاسلمن ما سلمت أمور المسلمين و لم يكن فيهما جور إلا علي خاصة»^{۱۱}: مطمئناً می‌دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم، به خدا سوگند - به آنچه کردید - (بیعت با عثمان) گردن می‌نهم و تسلیم می‌شوم، مادامیکه مرزهای مسلمانان ایمن بود (کارهای مسلمانان رو به سامان باشد) و در این کار به کسان دیگری غیر از خود من ظلم و ستم نشود من خودم این ستم را برای خود، پذیرفتارم و اجر چنین گذشتی را و فضیلتش را چشم می‌دارم و به زر و

زیوری که در آن برهم پیشی می‌گیرید، دیده نمی‌گمارم.

در جای دیگر، وقتی که این مصلحت (حفظ جامعه مسلمین و انتظام و سامان کار آنها در سکوت امام علیه السلام) اصلاً وجود ندارد، بلکه برعکس، عدم اقدام امام علیه السلام برای پذیرفتن و تصدی سرپرستی جامعه، احتمال مفسده و تسلط گمراهان و تبهاران و نابخردان بر جامعه مسلمین و به بندگی و بردگی گرفتن صالحین و استفاده از بیت‌المال مسلمین برای منافع شخصی و گروهی است، در اینجا امام علیه السلام با احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت جامعه مسلمین، عهده‌دار زمامداری جامعه می‌شوند:

«لكنني آسى أن يلي أمر هذه الامة سفهاؤها و فجارها فيتخذوا مال الله دولاً و عبادة خولاً و الصالحين حرباً و الفاسقين حزباً»^{۱۲}

نگرانی و تأسف من از آن روی است که نابخردان و تبهاران این امت، زمامداری و حکومت مسلمین را بدست گیرند و مال خدا را، دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگی و خدمت خود گیرند و با صالحان در پیکار باشند و فاسقان را برای خود حزب و یار سازند.

بنابراین امام علی علیه السلام، بعنوان یک انسان آزاده با احساس مسئولیت نسبت به جامعه افراد و داری‌های آنان و برای حفظ دین اسلام و اجتماع مسلمانان و برای از بین بردن باطل قیام می‌کنند و سرپرستی و زمامداری جامعه را عهده‌دار می‌شود:

«فنهضت في تلك الاحداث حتى زاح الباطل و زهق و اطمان الدين و تنهت»^{۱۳}

در میان آن آشوب و غوغا (رجوع مردم از اسلام و خوف محو و محق دین محمد صلی الله علیه و آله و خوف رخنه و ویرانی در جامعه اسلامی) قیام کردم

(مسئولیت زمامداری را پذیرفتن) تا اینکه جمع باطل پراکنده شد و محو و نابود گردید و دین استوار شد و برجای آرامید.

بنابراین، می‌بینیم که امام علیه السلام، مقام و منصب چند روزه حکومت و زمامداری را برای حفظ اسلام و جامعه مسلمین و برای برقراری امنیت در جامعه و نیز برای اصلاح در جامعه و در شهرهای مسلمین و نیز برای اجسرای حدود و شریعت الهی، عهده‌دار می‌شوند، نه به خاطر حکومت کردن و ایجاد سلطه و نه برای بهره‌برداری دنیوی از آن:

«اللهم إنك تعلم أنه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام ولكن لئلا نرد المعالم من دينك ونظهر الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك وتقام المعطلة من حدودك.»^{۱۴}

خدایا تو می‌دانی که آنچه از ما رفت نه به خاطر رغبت و علاقه برای قدرت و حکومت بود و نه برای بدست آوردن زیادتی از دنیای ناچیز، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود نشانیم و اصلاح را، در شهرهای ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات را به امنیت برسانیم و حدود تعطیل شده‌ات را اجرا کنیم.

در پاسخ به شعار خوارج بر اینکه (لا حکم إلا لله*)، امام علیه السلام ضمن تبیین سوء برداشت آنها از این کلام حق الهی و ضمن

تأکید بر ضرورت تشکیل حکومت، هدف از تشکیل و پذیرفتن مسئولیت زمامداری جامعه را برقراری امنیت در راهها و شهرها اعلام می‌کند و

این که در بستر امنیت، مؤمنین به کار خود مشغول شوند و حتی کافر هم از آن بهره‌مند شود و فیء و مال دیوانی جمع شود و با دشمنان مسلمین پیکار و حق ناتوان از قوی گرفته شود و نیکوکاران به آسودگی به سر برسند و از گزند تبهکاران در امان باشند.^{۱۵}

و در جای دیگری، هدف از پذیرش مسئولیت زمامداری جامعه و خلافت را، بر پاداشتن حق و از بین بردن باطل می‌فرمایند: «والله لیس احب الی من امرتکم إلا أن اقیم حقاً أو ادفع باطلاً»^{۱۶}

به خدا این - نعلین پاره خود امام علیه السلام که ابن عباس گفته بود بی ارزش است - را از حکومت و امارت بر شما دوست‌تر می‌دارم مگر اینکه به این طریق بتوانم حقی را بر باسازم، یا باطلی را از بین ببرم.

از این فراز از خطبه و بیان امام علیه السلام استفاده می‌شود که حکومت و زمامداری جامعه، فی حد ذاته، از نظر علی علیه السلام ارزشی ندارد بلکه حکومت و زمامداری باید وسیله‌ای باشد برای برقراری حق و از بین بردن باطل، برقراری حق و حقوق در تمام ابعاد آن

و نابودی باطل هم در تمام ابعاد آن (از قبیل ظلم و تبعیض و تجاوز و فساد و انحراف و ...) زمامداری جامعه به عنوان یک مسئولیت تلقی می‌شود، مسئولیتی که افراد ذی صلاح نمی‌توانند از زیر بار آن

شانه خالی کنند، چرا که اگر احیای تعالیم الهی و اجرای حدود و احکام رهایی‌بخش و جلوگیری از ستم و بیداد و مبارزه با منکرات و گمراهی‌ها و اقامه

در مورد احساس مسئولیت علی علیه السلام نسبت به سرنوشت جامعه مسلمین، می‌بینیم که برای حفظ اصل اسلام و انتظام و اجتماع مسلمین، از حق خود می‌گذرند و خلافت را که تنها برای او شایسته بود ولی دیگران آنرا تصاحب کردند، وامی‌نهند

معروف، وظیفه‌ای الهی است از باب امر به معروف و نهی از منکر و تعاون به نیکی و تقوی و عدم همکاری با ظلم، وظیفه‌ای است همگانی و برای تمام مسلمین فرض است، لذا این تکلیف و مسئولیت، ابتداءً متوجه رهبران صالحی است که در نفوس و قلوب مردم تأثیر و نفوذ دارند و از همین رو در صدر مسائلی که بعنوان مسئولیت برای تمام پیامبران و امامان علیهم‌السلام مطرح بوده، در دست گرفتن زمام تدبیر و سیاست جامعه بوده است و علی علیه‌السلام هم، چنین بوده است.

تقسیم مسئولیتها بر اساس ارزیابی

استعدادها و ضوابط

دیدیم که پذیرش حکومت و زمامداری مسلمین از طرف علی علیه‌السلام به دنبال اقبال عمومی و انتخاب آزاد مردمی و در نتیجه احساس مسئولیت امام علیه‌السلام نسبت به این امر، بوده است. حال که حکومت علوی علیه‌السلام تشکیل و مستقر شده است آیا امام علیه‌السلام همکاران و کارگزاران حکومتی خود را بر اساس روابط خانوادگی یا قبیله‌ای انتخاب و انتصاب می‌کند یا بر اساس استعدادها و ضوابط؟ تاریخ و سیره حکومتی علی علیه‌السلام نشان می‌دهد که این کار بر مبنای دوم و بر اساس استعدادها و ضوابط بوده است که در ادامه، نمونه‌هایی را بررسی می‌کنیم:

۱- در نامه ۴۶ به یکی از والیان و کارگزارانش

می‌فرماید:

«... فإنك ممن استظهر به علی إقامة الدین و أقمع به نخوة الاثیم و أسد به لهأة الثغر المخوف»: تواز آنانی هستی که در یاری دین، پشتیبانی‌شان را خواهانم و خودستایی گنهکار را به کمک آنان می‌خواهانم و بوسیله کسانی چون تو، می‌توانیم از رخنه‌های مبرزی (محل نفوذ دشمن) که بیسم آن می‌رود، جلوگیری کنیم.

۲- در نامه ۴۲ به عمر بن اَبی سلمه مخزومی والی و کارگزار امام علیه‌السلام در بحرین و هنگام فراخواندنش و انتصاب کس دیگری به جای او، ضمن بیان اینکه خدمتگزاری و استانداری را، خوب انجام داده است، از او می‌خواهد که به پیش امام علیه‌السلام برگردد، بدون اینکه مستحق ملامت و تعقیب باشد: «فقد أردت المسیر إلى ظلمة أهل الشام و أحببت أن تشهد معی فإنك ممن استظهر به علی جهاد العدو و إقامة عمود الدین إن شاء الله»^{۱۷}

من می‌خواهم به سر وقت ستمکاران شام بروم، و دوست داشتم تو با من باشی، چرا که تو از کسانی هستی که از آنان در جهاد با دشمن، یاری و پشتیبانی می‌خواهم و به یاریات ستون دین را بر پا می‌دارم. انشاء الله

۳- امام علیه‌السلام در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر و هنگامی که شنید، محمد از عزل خود به عنوان حاکم و والی مصر و جانشین شدن مالک اشتر، دل‌تنگ و ناراحت شده است می‌نویسد: آنچه که کردم (عزل محمد و نصب مالک اشتر) نه برای این که تو را کند کار می‌شمردم یا انتظار کوشش بیشتری از تو داشته باشم دلیل این که تو را از ولایت مصر معزول کردم این است که می‌خواهم تو را به حکومت جای دیگری منصوب کنم که سر و سامان دادن امور آن بر تو آسانتر و حکمرانی‌ات بر آن، تو را خوشتر است. اما مردی که (مالک اشتر) حکومت مصر را به او سپرده‌ام، به خاطر این است که او: ۱- خیرخواه ما بود ۲- نسبت به دشمنان، سخت‌دل و ستیزه‌رو بود: «... ولو نزعنا ما تحت یدک من سلطانک لولیتک ما هو أیسر علیک مؤونه و أعجب الیک ولایة. إن الرجل الذی کنت ولیته أمر مصر کان لنا رجلاً ناصحاً و علی عدونا شدیداً ناقماً»^{۱۸}

ملاحظه کردیم که گزینش کارگزاران و والیان حکومت علوی علیه السلام از طرف امام علیه السلام براساس ضوابطی چند بوده است: ۱- کوشا در گسترش و تعمیق دین و پشتیبان آن باشد ۲- نسبت به دشمنان، قاطع و تند باشد ۳- مدیریت سیاسی و اداری داشته باشد ۴- خیرخواه حاکم اصلی باشد

در دستورالعملها و منشور حکومتی که به والیان و منصوبان صادر می‌شد، آنها را فرمان می‌داده که در گزینش کارگزاران و مشاوران خود، ضوابط تعیین شده در منشور حکومتی را، حتماً مد نظر داشته باشند. این معیارها و ضوابط بر چند دسته است:

۱- معیارها و ضوابط اخلاقی: الف -

مشاوران، ترسو و بخیل و حریص نباشند. ب - سوء پیشینه نداشته باشند ج - صادق، در گفتن حق باشند ولو اینکه خوشایند مافوق خودشان نباشد د - متملق نباشند ه - صابر و اهل مدارا باشند و - از خانواده‌های اصیل و شریف باشند:

«ولا تدخلن فی مشورتک بخيلاً تعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر و لا جباناً يضعفك عن الامور و لا حريصاً يزین لك الشره بالجور»^{۱۸}

بخیل و ترسو و طمع کار (آزمند) را مشاور خود قرار مده، چرا که بخیل، تو را از نیکوکاری باز می‌دارد و از فقر و تنگدستی می‌ترساند، و ترسو، تو را از برخورد با کارها و جریانات، ناتوان می‌نماید و حریص هم، افزون طلبی ولو با ستم را برای تو زیبا جلوه می‌دهد.

و اما برخی از ضوابط و معیارهای اخلاقی ایجابی، که در کارگزاران و مشاوران باید باشد:

در انتخاب وزیران «... ممن لم يعاون ظالماً علی ظلمه ولا أتماً علی إثمه، اولئك أخف عليك مؤونة و احسن لك معونة ... فاتخذ أولئك خاصة لمخلواتك و

حفلاتك ثم لیكن أثرهم عندك أقولهم يمر الحق لك ... و الصق بأهل الورع و الصدق ثم رضهم علی أن لا یطروك و لا یججوك بیاطل لم تفعله»^{۲۰}

وزیرانت، از کسانی نباشند که قبلاً معاون ظالم و گنهکار بوده‌اند، کسانی که سوء پیشینه ندارند، اینان اگر وزیر تو شوند از نظر هزینه، کم هزینه‌ترند و بهترین همکار تو می‌شوند، همچنین افرادی را خاص اسرار و خلوت خود، برگزین و آنان را در مجلسهایت پذیر که در گفتن سخن تلخ حق به تو، گویاتر باشند ... به پارسایان و راستگویان پیوند و آنان را چنان پرور که تو را به کاری که نکرده‌ای مدح و ستایش نکنند.

- در سپردن مسئولیت فرماندهی سپاه و لشکر، امام علیه السلام ضوابط و معیار چندی را متذکر می‌شوند:

۱- خیرخواه حاکم ۲- پاکدامن، بردبار و با گذشت ۳- مهربان نسبت به ضعیف ۴- قوی در برابر قدرتمندان ۵- از خانواده صالح و خوش سابقه ۶- دلیر و شجاع و جوانمرد:

«فول من جنودك أنصحهم فی نفسك لله و لرسوله و لامامك و أتقاهم جیباً و أفضلهم حلماً ممن یبیطی عن الغضب و یستریح الی العذر و یرأف بالضعفاء و ینبو علی الاقویاء ... ثم ألصق بذوی الاحساب و أهل البیوتات الصالحة و السوابق المحسنة ثم أهل النجدة والشجاعة و السخاء و السماحة»^{۲۱}

۲- معیارها و ضوابط مدیریتی (براساس استعداد) در تقسیم مسئولیتها:

امام علی علیه السلام، علاوه بر تعیین ضوابط و معیارهای اخلاقی در گزینش کارگزاران حکومتی، ضوابط و معیارهای مدیریتی را هم تعیین کرده‌اند:

اما اصل تقسیم مسئولیتها در سیاست علوی:

«و اجعل لكل انسان من خدمك عملاً تسأخذه به فإنه أحرى أن لا یتواكلوا فی خدمتك»^{۲۲}: برای هر

یک از کارگزارانت، کار ویژه‌ای تعیین کن (تقسیم مسئولیتها) تا بتوانی بازخواستش کنی و این زمینه بی‌مسئولیتی و وانهادن کارها به امید یکدیگر را بیش از پیش باز می‌دارد.

تقسیم کارها و مسئولیتها برای بهتر انجام گرفتن کارها و معطل نماندن امور است و در صورت لنگ ماندن کار هر کارگزاری، بهتر می‌توان او را مورد بازخواست قرار داد.

- اشراف و تسلط داشتن بر کار: «واجعل لرأس كل امر من امورك رأساً منهم لایقهره کبیرها و لایثتت علیه کثیرها»^{۳۳}

بر سر هر یک از کارهایت یک مسئول اصلی بگمار، بطوری که عظمت و بزرگی کار او را ناتوان نسازد و زیادی کارها نیز او را مضطرب و پریشان نکند.

- انتخاب کارگزاران و گزینش آنان، نه بر اساس گرایشات شخصی و روابط، بلکه بر مبنای ضوابط و استعدادها:

«ثم انظر فی امور عمالك فاستعملهم اختیاراً و لا تولهم محاباة و اثره ... و توح منهم أهل التجربة و الحیاء ...»^{۳۴}

در امور کارگزارانت به دقت بنگر و بعنوان آزمایش، بکارشان بگیر، نه از روی گرایشهای شخصی و خودکامگی (بدون مشورت دیگران) ... بخصوص کسانی را برای کارها برگزین که اهل تجربه و حیاء باشند ...

تقسیم مسئولیتها ← قضات، معیارها و ضوابط

دستگاه قضایی هر حکومتی، برای احقاق حقوق مردم و جلوگیری از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و ایجاد امنیت در جامعه است. این بخش، از حساسترین دستگاههای خدمتگزار هر جامعه‌ای محسوب می‌شود، لذا برای واگذاری مسئولیت بسیار

خطیر قضاوت به افراد، باید دقیق‌ترین گزینش‌ها صورت بگیرد و مستعدترین و ضابطه‌مندترین‌ها، انتخاب شوند. ضوابطی از قبیل ۱- شهامت اخلاقی ۲- همت عالی و طبع بلند ۳- روحیه تحقیق ۴- مسلط بر اعصاب خود ۵- قاطع در صدور حکم. حال همین ضوابط و معیارها را در این بخش از مسئولیتها در فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌بینیم:

«ثم اختر للحکم بین الناس أفضل رعیتك فی نفسك ممن لاتضیق به الامور و لاتحکمه الخصوم و لایتمادی فی الزلّة و لایحصر من الفسء إلى الحق إذا عرفه و لاتشرف نفسه علی طمع و لایکتفی بأدنی فهم دون أقصاه و أوقفهم فی الشبهات و آخذهم بالهجج و أقلهم تبرماً بمراجعة الخصم و أصبرهم علی تکشف الامور و أصرمهم عند أتضاح الحکم ممن لایزدهیه إطرء و لایستمیله إغراء»^{۳۵}

برای داوری (قضاوت) بین مردم، برترین را نسبت به خود برگزین؛ از کسانی که کارها بر او دشوار نگردد و ستیز خصمان (دو طرف دعوا) او را به لجاجت نکشاند و در خطا پایدار نباشد و چون حق را تشخیص داد، در دادن حکم به آن، باز نماند، نفس او به تطمیع رام نگردد، روحیه تحقیق داشته باشد، در رسیدن به حق، به اندک فهم و فحوص اکتفا نکند، در شبهات، درنگش از همه بیشتر باشد و بینه و حجت را بیش از همه بکار برد و از رفت و آمد صاحبان دعوا، کمتر به ستوه آید و در آشکار شدن کارها، شکیاتر باشد و وقتی که به حق رسید، در حکم دادن به آن قاطع‌تر باشد، کسی باشد که ستایش فراوان، او را به خودبینی نکشاند و خوش آمدگونی، او را به هیجان نیاورد.

پس، ملاحظه می‌کنیم که تقسیم مسئولیتها و تفویض اختیارات در حکومت علوی علیه السلام، بر مبنای

ارزیابی معیارها و ضوابط اخلاقی و در مرتبه بعد، استعدادها و توانایی کاری و مدیریتی افراد است. پس در نظام سیاسی علوی، هر کسی آزاد نیست که هر نوع منصب و مسئولیتی را که دوست داشت، برای خود برگزیند، البته منظور، مسئولیتهایی است که به اجتماع ربط دارد، نه افعال و کارهای فردی و شخصی.

احساس مسئولیت نسبت به عملکرد کارگزاران و زیردستان خود

«کسانیکه برای پستهای مهم اداری و اجرایی یا نظامی کشور، برگزیده می‌شوند، به دلیل نزدیکی با مراکز قدرت، احتمال بسیار دارد موضع و موقعیت استکباری پیدا کنند و به استبداد و خشونت یا تطاول و تجاوز به حقوق مردم کشیده شوند. از این نظر، زمامدار و رهبر جامعه، در مراقبت و کنترل عوامل اجرایی خود، مسئولیت بسیار حساسی دارد در غیر این صورت، هر چند شخص رهبر، مهربان از حیانت و خیانت باشد، همه مفسد و معایب، به حساب او گذاشته می‌شود و موجب بدبینی مردم از زمامدار جامعه می‌شود؛ مانند دوران خلافت عثمان، اما در روزگار علی علیه السلام، یک سیستم اداری منظم با کنترل و بازرسی ویژه، جایگزین روابط فامیلی شد. کاردانی و لیاقت امام علیه السلام و تعهدی که نسبت به سرنوشت مردم احساس می‌کرد، موجب گزینش خدمتگزاران صادق و پاکدامن و لایق و در نتیجه موجب تحول اساسی در نظام اجرایی حکومت گردید. در این راستا، امام علیه السلام با گماردن بازرسان ویژه و مراقبت شخصی بر جزئیات عملکرد کارگزاران خود و رفتار آنان با مردم، ضوابطی را بنیان نهاد که کارگزاران فاسد، امکان تثبیت و تحکیم ظالمانه قدرت را نداشته باشند و مردم نیز امکان نظارت دائمی بر زمامداران را داشته باشند.»^{۱۶}

این بخش از سیاست و مدیریت علوی علیه السلام و کنترل ایشان بر کارگزاران را، بیشتر از طریق نامه‌های به‌جای مانده از آن حضرت علیه السلام به کارگزاران و استانداران خود که حاوی تویخ‌ها و ارائه دستورها و فرمانهای حکومتی و ضوابط مدیریتی است، می‌توان دید. مهمترین و جامع‌ترین این نامه‌ها، نامه شماره ۵۳ می‌باشد که می‌توان آنرا، قانون اساسی و منشور حکومت اسلامی نامید. این نامه، به عهدنامه مالک اشتر هم معروف است، گرچه مالک اشتر موفق نشد به ولایت و حکومت مصر، دست یابد چرا که در میانه راه به شهادت رسید، ولی نامه شماره ۵۳ که منشور حکومتی او بود، بر جای مانده است و می‌تواند برای هر عصری، بکار رود و بر مبنای آن، دستگاه اجرایی و حکومتی جامعه اسلامی را تنظیم و اداره کرد. به بخشهایی از آن نامه بصورت گزینشی و بدون متن عربی نظری می‌افکنیم:

بعد از تبیین هدف از نصب مالک اشتر، به ولایت مصر و پس از امر او به تقوای الهی و تبعیت از کتاب الله و یاری حق و امر به عدم پیروی از هوای نفس، می‌فرماید:

- ۱- هوای نفس را در اختیار گیر و در غیر حلال، آنرا رها نگردان.
- ۲- با مردم به مهر و محبت و لطف رفتار کن.
- ۳- خودت را فرمانفرمای مطلق و مطاع ندان.
- ۴- عدالت، فراگیرترین و محبوبترین کارهایت باشد.
- ۵- تمایلت بیشتر به جلب رضایت عموم مردم باشد.
- ۶- کسی که از مردم عیبجویی می‌کند، از خودت دور کن.
- ۷- بخیل و ترسو و حریص و متملق را، مشاور خود نگردان.

۸- آیین و سنت نیکویی را که در میان امت جا افتاده است، نقض نکن.

۹- در اصلاح امور کشور، با دانشمندان و حکیمان مشورت کن.

۱۰- از بازرسان صادق و با وفا، نسبت به خودت، در کنترل کار گزارانت استفاده کن.

۱۱- خودت را از مردم پنهان مکن.

۱۲- از برتری جوئی و گردن‌فرازی نزدیکانت، جلوگیری کن.

۱۳- در همه حال، حق مدار باش.

۱۴- خیانت به عهد و پیمانها مکن.

۱۵- از قتل و خونریزی عمد، بشدت پرهیز.

۱۶- از

منت گذار

ی به مردم،

در قبال

خدمتت

پرهیز.

۱۷-

آنچه که

متعلق به

همه مردم

است، مخصوص خودت مگردان.

۱۸- از تندی و سرکشی و تیزبانی پرهیز.

۱۹- کارهای نیکوی گذشتگان و سنت و آثار

برجای مانده از رسول اکرم ﷺ را یادآوری کن.

۲۰- از عجله در کارهایی که وقت انجام آن

نرسیده و سستی در کاری که وقت انجام آن رسیده

است پرهیز.

۲۱- از اینکه حاکم هستی، مبدا که تکبر کنی و

خودت را همانند خدا دانی که خداوند خوار و

ذلیلت می سازد.

۲۲- در پی کشف اسرار مردم مباش، شتابان

سخن خیرچین را مپذیر، هرچند که خیرخواه جلوه نماید.

۲۳- دستورات مؤکد درباره رعایت انصاف با

مردم، رعایت حال طبقات مختلف مردم، بخصوص

رعایت حال طبقات پائین جامعه و رسیدگی به امور

آنان.

و بسیاری دیگر از فرمانهای مدیریتی و

حکومتی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و

لشکری و هر آنچه که برای اداره بهتر جامعه، مورد

نیاز است با دقت تمام به مالک اشتر ابلاغ

فرموده اند.

حاصل به

بررسی برخی

دیگر از

نامه های امام

علی علیه السلام

می پردازیم تا

از احساس

مسئولیت علی

علیه السلام و کنترل

و مراقبت های

ایشان نسبت به عملکرد کار گزاران و استانداران آن

حضرت علیه السلام در کشورها و شهرهای مختلف

اسلامی، بیشتر آگاه شویم:

نامه شماره ۲۰ به زیاد بن ابیه، او در بصره نایب

عبدالله بن عباس بود و عبدالله، از جانب علی علیه السلام

در اهواز، فارس و کرمان حکومت داشت:

«و إني أقسم بالله قسماً صادقاً لئن بلغني أنك

خنت من فيء المسلمين شيئاً صغيراً أو كبيراً لآشدن

عليك شدة تدعك قليل الوفير ثقيل الظهر ضئيل

الامر والسلام»^{۲۷}

همانا من به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست. اگر به من خبر رسد که تو در فیء مسلمانان، اندک و یا بسیار، خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت می‌گیرم که اندک مال مسانی و در مانده به هزینه عیال و خوار و پریشان‌حال.

در نامه شماره ۳ به شریح قاضی (شریح بن حارث) که قاضی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، نوشته است (این قاضی در دوران خلافت امام علیه السلام، خانه‌ای گران‌قیمت، خریده بود وقتی این خبر به امام علیه السلام رسید، این نامه نوشته شد): «به من خبر داده‌اند خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهی بر آن گرفته‌ای. امام علیه السلام ضمن توییح شریح از این کار، می‌فرماید: «به زودی کسی به سروقت می‌آید که به نوشته‌ات نمی‌نگرد و از گواهی نمی‌پرسد تا آنکه تو را از آن خانه بیرون کند و بردارد و تهی دست، به گورت سپارد. پس ای شریح! مبدا این خانه را، جز از مال خود خریده باشی، یا بهای آن را جز از حلال به دست آورده باشی، زیرا که در اینصورت، خانه دنیا را ویران کرده‌ای و خانه آخرت را هم از دست داده‌ای.»^{۲۸}

ادامه نامه هم بسیار جالب است. ما برای احتراز از تطویل، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

در نامه شماره ۵ که به اشعث بن قیس (کارگزار آذربایجان) نوشته‌اند، می‌فرمایند:

«و إن عملك ليس لك بطعمة و لكنك في عنقك أمانة و أنت مسترعى لمن فوقك: ليس لك أن تفتت في رعية و لا تخاطر إلا بوثيقة و في يدك مال من مال الله عزوجل و أنت من خزانه حتى تسلمه إلي»^{۲۹}: کاری که به عهده توست، طعمه برای بهره‌برداری شخصی‌ات نیست، بلکه امانتی است در گردن تو و آن کس که تو را به آن کار گمارده، نگرهبانی امانت را از تو خواسته است، تو حق نداری در میان مردم هر آنچه که بخواهی فرمان بدهی و بدون قانون و

دستور، به کاری دشوار اقدام نمایی. در دست تو، مالی از مالهای خداست (بیت‌المال) و تو خزانه‌دار آن هستی و امانت‌دار. تا وقتی که آنرا به من تسلیم کنی.

در نامه شماره ۲۶ به یکی از مأموران و هنگامی که او را برای گرفتن زکات فرستاده بود، ضمن امر به تقوی الله، در نهان و آشکار، فرمان می‌دهد که (آن مأمور جمع‌آوری زکات) زبردستان خود را نرنجانند و دروغگویشان ندانند و به خاطر امیر بودن، روی از ایشان برنگرداند، چرا که آنان در دین برادرند و یارویاور در بدست آوردن حقوق مسلمانان: «... و آمره أن لا یجهم و لا یعضهم، ولا یرغب عنهم تفضلاً بالامارة علیهم فإنهم الاخوان فی الدین و الاعوان علی استخراج الحقوق»^{۳۰}

در نامه شماره ۳۳، به کارگزار حکومتی خود در مکه می‌فرماید:^{۳۱}

«أما بعد فإن عینی بالمغرب کتب إلى یعلمنی: اما بعد، جاسوس من در مغرب (شام بزرگ شامل سوریه، لبنان و فلسطین امروز) به من نوشته است که اطلاع کسب می‌کنم که دسته‌ای از شامیان را برای روزهای حج روانه داشته‌اند. مردمی کوردل که گوشه‌اشان در شنیدن سخن حق ناشناست و دیده‌شان در دیدن آن نایبنا...»

فأقم علی ما فی یدیک قیام الحازم الصلیب و الناصح اللیب و التابع لسلطانہ المطیع لامامه و إیاک و مایعتذرمنه ...: پس در کار خود هوشیارانه و سرسختانه پایدار باش و خیرخواهی خردمند باش و پیرو فرمان حکومت و فرمانبردار امامت. مبدا کاری کنی که به عذرخواهی ناچار شوی...»

(کنترل عامل و کارگزار خودش بوسیله نماینده و جاسوس امام علیه السلام در استان مکه و دادن اخطارها و هشدار باش به آن کارگزار).

- در نامه شماره ۴۰، که به یکی از کارگزاران خود نوشته است، می‌فرماید:^{۳۲}

خبری به من درباره تو داده‌اند که اگر واقعاً تو آنرا انجام داده باشی در این صورت پروردگارت را به خشم در آورده‌ای و امانت را نافرمانی کرده، امانت را از دست داده‌ای.

بلغنی أنك جردت الارض فاخذت ما تحت قدميك وأكلت ما تحت يدك، فارفع إلى حسابك ...: به من خبر داده‌اند که تو کشت و محصولات زمین را برداشته‌ای و آنچه پایت بدان رسیده (تحت حکومت تو بوده) برای خودت برداشته‌ای و آنچه در زیر دست تو بوده است، خورده‌ای (بالا کشیده‌ای و خیانت در امانت کرده‌ای چرا که مسئولیت زمامداری از نظر علوی، امانت است نه طعمه) حال که چنین کرده‌ای حساب خودت را به من بازپس ده (بازخواست).

یکی از بهترین موارد نشان‌دهنده احساس مسئولیت امام علی علیه السلام نسبت به عملکرد کارگزاران و عاملان اجرایی خود، در کشورها و شهرهای تحت حکومت خود، نامه شماره ۴۱ است که ما به برخی از قسمتهای آن می‌پردازیم:

من، تو را (کارگزار حکومتی خود) همکار و شریک در امانت (همان مسئولیت حکومتی) می‌دانستم و تو را از خاصان و بسیار نزدیک به خود قرار دادم ... خیانت در امانت کردی و با خیانتکاران هم‌آواز شدی مثل اینکه می‌خواستی با این امت در دنیایشان حیل‌بازی کنی و برای بهره‌گیری از غنیمت (استفاده اختصاصی از بیت‌المال) آنها را فریب دهی ... مال یتیمان و بیوه‌زنان را ربودی و باخیال، آسوده آنرا به جای دیگر بردی ... وای بر تو! پناه به خدا، آیا به روز معاد، ایمان نداری؟ و از حسابرسی و بازخواست نمی‌ترسی؟ ... امسال مردمان را به خودشان

بازگردان، چرا که اگر این کار را انجام ندهی ... اگر دستم به تو برسد، چنان تو را به شمشیر می‌زنم که به جهنم وارد شوی: لا ضربنک بسیفی الذی ما ضربت به احداً إلا دخل النار. به خدا سوگند، اگر حسن و حسین هم کاری را که تو کرده‌ای، مرتکب می‌شدند، از من روی خوش نمی‌دیدند ... تا آنکه حق را از آنان بازپس بگیرم ...^{۳۳}

- نامه شماره ۴۳ به کارگزار فیروزآباد فارس: این کارگزار، بیت‌المال مردم را در بین خویشان خود پخش کرده بود و وقتی امام علیه السلام مطلع می‌شوند، با بیانی قاطع و شدیدالحن، او را توبیخ می‌کنند.^{۳۴}

و نامه بسیار زیبا و معروف شماره ۴۵ که به عثمان بن حنیف (کارگزار بصره) که به میهمانی مرفهین رفته بود، نمونه دیگری از مراقبت و کنترل امام علیه السلام و احساس مسئولیت نسبت به عملکرد آنهاست.^{۳۵}

- نامه ۵۰، به فرماندهان سپاه و هشدار بر کیفر آنان، در صورت تخلف از دستورات.^{۳۶}

نامه ۵۱ به مأموران جمع‌آوری‌کننده مالیات و خراج: دستورات دقیق امام علیه السلام به مأموران برای رعایت قانون و رعایت حال مردم و انصاف با آنان.^{۳۷}

نامه‌های ۵۲ (به امیران، درباره وقت به‌جای آوردن نماز و دستورات دیگر).

نامه ۵۳ (به مالک اشتر که قسمتهایی از آن در جای‌جای این نوشتار، مورد استناد قرار گرفت).

نامه ۵۶ (به امیر دسته مقدم لشکر عازم به شام).
نامه ۵۹ به اسود بن قظیبه (حاکم حلوان).

نامه ۶۰ به کارگزارانی که لشکریان از حوزه مأموریت آنها می‌گذشتند و نامه ۶۱ به کارگزاران (شهری در عراق)؛ نامه شماره ۶۳ به کارگزار خود در کوفه؛ نامه ۶۷ به کارگزار مکه، نامه شماره ۷۰ به

سهل بن حنیف انصاری (حاکم و کارگزار امام علیه السلام در مدینه) و توصیه‌هایی به او.

نامه ۷۱ به منذر بن جارود که خیانت کرده بود و توییح او، و برخی دیگر از نامه‌ها، همه‌وهمه بیانگر مراقبت و کنترل امام علیه السلام و احساس مسئولیت نسبت به عملکرد کارگزاران خود است. در پایان این نوشتار به نتیجه‌گیری کلی از مباحث مطرح شده می‌پردازیم:

۱- انسان، اصالتاً و فطرتاً، آزاد و مختار آفریده شده است.

۲- آزادی و اختیار انسان، توأم با اصل مسئولیت او در قبال افعال و اعمال اوست.

۳- رابطه آزادی با مسئولیت، مستقیم و آزادی زیر بنا و مسئولیت مبتنی بر آن است.

۴- انکار مسئولیت، انکار آزادی است

۵- آزادی، مطلق و بی حد مرز نیست، مرز آن مسئولیت در قبال آزادی دیگران است.

۶- آزادی معنوی، همان وارستگی و عدم دلبستگی به تعلقات دنیوی و اخروی است، آزادی معنوی؛ یعنی، تنها به خداوند دل بستن.

۷- راز آزادی، تقوا و رهاشدن از بندگی غیر خدا و علی‌وارشدن و علی‌بودن است.

۸- مسئولیت، مبتنی بر آزادی است و این دو، از معیارهای انسانیت انسان است.

۹- رهبران صالح که از آزادگان و وارستگان واقعی بودند نسبت به رهایی و آزادی تمام انسانها و جامعه انسانی و رساندن آنها به کمال و شرافت انسانی، مسئولیت و تکلیف داشته و دارند.

۱۰- در جامعه نمونه انسانی و اسلامی، تقسیم مسئولیتها براساس ضوابط و معیارهای اخلاقی و استعدادی و مدیریتی است، نه براساس روابط.

۱۱- در جامعه نمونه اسلامی، مسئولیتها، امانت‌داری و خدمتگزاری است، نه فرصت‌های بهره‌وری شخصی و قومی.

۱۲- زمامدار جامعه اسلامی که بر مبنای مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی عهده‌دار مسئولیت جامعه اسلامی می‌شود. علاوه بر مسئولیت او در برابر خداوند، در برابر مردم جامعه هم مسئول است.

۱۳- رهبر و زمامدار جامعه اسلامی باید با دقت و کنترل کامل، نسبت به عملکرد کارگزاران حکومتی خود، احساس مسئولیت کند.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

فهرست منابع

براساس اهمیت منابع در این نوشتار.

۱- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم ۱۳۷۸، تهران ۱۳۷۸

۲- فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه) معادینخواه، عبدالمجید، ج ۱ و ۹

۳- المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه، دشتی محمد و محمدی کاظم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم / ۱۳۶۴ق

۴- امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، نشر خرم ۱۳۷۵

۵- حکومت حکمت (حکومت در نهج البلاغه) دلشاد تهرانی، مصطفی، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۷، خانه اندیشه جوان، تهران.

۶- آزادی در نهج البلاغه، بازرگان، عبدالعلی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم / ۱۳۷۷

۷- خط و فرهنگ حکومت اسلامی، معادینخواه، عبدالمجید، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تابستان ۱۳۶۲

۸- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول (اصول و مبانی کلی نظام) هاشمی، دکتر سید محمد، چاپ دوم، نشر دادگستر - نشر میزان، ۱۳۷۸، تهران.

۹- گفتارهای معنوی، مطهری، مرتضی: صدرا، چاپ شانزدهم: زمستان ۱۳۷۴

۱۰- یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه سال ۱۳۶۰، بنیاد نهج البلاغه

۱۱- الامام علی، صوت العدالة الانسانیة، جرج جرداق، بیروت - لبنان

۱۲- کوچک زیباست (اقتصاد با ابعاد انسانی) شوماخر، ای. اف ترجمه علی رامین. چاپ دوم، سروش ۱۳۶۵

۱۳- فرهنگ فارسی به فارسی، و کیلی، حسینعلی، انتشارات دُرّ، چاپ دوم: زمستان ۱۳۷۸ / جیبی

۱۴- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دارالعلم - دمشق و الدارالشامیة - بیروت، چاپ اول ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۲م

۱۵- تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا) ج ۲، جعفریان، رسول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول: پائیز ۱۳۷۴

۱۶- بهترین سخنان پندآموز بزرگان و زندگینامه و آثار آنان، ترجمه: سلیمی نیکنام، بابک، تهران، انتشارات سما، اول ۱۳۷۸.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) ورودی ۷۴.

^۲ فرهنگ فارسی به فارسی، و کیلی، حسینعلی

^۳ کوچک زیباست / ص ۱۷۸

^۴ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول / ص ۱۰۰

^۵ کلمات قصار (۷۸) / ص ۳۷۲، همچنین مبحث آزادی فلسفی از همین مقاله در شماره نخست «اندیشه صادق».

^۶ امام علی (ع) صوت عدالت انسان، ج ۲-۱، ترجمه

خسروشاهی / ص ۲۱۱

^۷ خطبه ۱۵۹ / ص ۱۵۹

^۸ خطبه ۱۶۷ / ص ۱۷۴

^۹ با استفاده از کتاب «بهترین سخنان پندآموز بزرگان و زندگینامه و آثار آنان» / صص ۳۸ و ۳۹

^{۱۰} خطبه ۴ / ص ۱۲

^{۱۱} خطبه ۷۴ / ص ۵۶

^{۱۲} نامه ۶۲ / ص ۳۴۷

^{۱۳} همان

^{۱۴} خطبه ۱۳۱ / ص ۱۲۹

* شعاری که خوارج با استفاده از آیات قرآنی به آن استناد می کردند در عدم پذیرش حکومت علوی (ع)، «إن الحکم لإلّله» یوسف: ۴۰ و نیز آیه ۵۷ انعام.

^{۱۵} خطبه ۴۰ / ص ۳۹

^{۱۶} خطبه ۳۳ / ص ۳۴

^{۱۷} نامه ۴۲ / ص ۳۱۵

^{۱۸} نامه ۳۴ / ص ۳۰۹

^{۱۹} نامه ۵۳ / ص ۳۲۸

^{۲۰} نامه ۵۳ / ص ۳۲۸

^{۲۱} نامه ۵۳ / ص ۳۳۰

^{۲۲} نامه ۳۱ / ص ۳۰۷

^{۲۳} نامه ۵۳ / ص ۳۳۴

^{۲۴} نامه ۵۳ / ص ۳۳۲

^{۲۵} نامه ۵۳ / ص ۳۳۲

^{۲۶} آزادی در نهج البلاغه، ص ۱۵۴

^{۲۷} نامه ۲۰ / ص ۲۸۳

^{۲۸} نامه ۳ / ص ۲۷۲

^{۲۹} نامه ۵ / ص ۲۷۴

^{۳۰} نامه ۲۶ / ص ۲۸۸

^{۳۱} نامه ۳۳ / صص ۳۰۹ و ۳۰۸

* تعلیقه شماره ۱ از نامه ۳۳ / ص ۵۲۴

^{۳۲} نامه ۴۰ / ص ۳۱۳

^{۳۳} نامه ۴۱ / صص ۳۱۵-۳۱۳

^{۳۴} نامه ۴۳ / صص ۳۱۶-۳۱۵

^{۳۵} نامه ۴۵ / صص ۳۲۰-۳۱۷

^{۳۶} نامه ۵۰ / ص ۳۲۳

^{۳۷} نامه ۵۱ / صص ۳۲۳-۳۲۴